



صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ

نقره‌آبی

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و  
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
 gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: یکی از صفحات مذهب قرآنی مملوکی  
 (جزء چهارم، گ ۲، نسخه ۱۴۶۴ کتابخانه چستربیتی،  
 تذهیب ابراهیم الأمدی)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

## فهرست

### سر سخن

وفیات الاعیان ..... ۵-۳

### یادیه از دگردشتگان

خدمات استاد احسان یارشاطر به معارف ایرانی و اسلامی / محمود امیدسالار ..... ۱۰-۶  
 فهرست‌های شاهان هخامنشی در آثار بیرونی و ابن عبری / احسان یارشاطر: ترجمه: نیما جمالی ..... ۱۷-۱۱  
 ایران‌شناسان و ایران‌دوستان غیرایرانی / احسان یارشاطر: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ..... ۳۶-۱۸  
 استاد ژیلبر لازار (۱۹۲۰-۲۰۱۸) و تحقیقات او در زبان‌های ایرانی / علی‌اشرف صادقی ..... ۴۶-۳۷  
 خاطراتی از استاد ژیلبر لازار، خدمتگزار راستین زبان فارسی / ژاله آموزگار ..... ۴۹-۴۷  
 حکایتی به زبان فارسی محلی گیو (منطقه بیرجند) / ژیلبر لازار: ترجمه: سید محمدحسین مرعشی ..... ۵۷-۵۰  
 ملاحظاتی در باب سبک ترجمه‌های کهن قرآن و کتاب مقدس / ژیلبر لازار: ترجمه: ستایش دشتی ..... ۶۱-۵۸  
 شوقی شرقی در قلبی غربی: نگاهی کوتاه به زندگی، افکار و آثار لئونارد لویسن ایران‌شناس و مولاناپژوه  
 آمریکایی / مجدالدین کیوانی ..... ۶۹-۶۲  
 مرگ تن هدیه‌ست بر اصحاب راز؛ یادمانده‌هایی از لئونارد لویسن / الوند بهاری ..... ۷۲-۷۰  
 شرح حال و آثار محمد شیرین مغربی / لئونارد لویسن ..... ۸۰-۷۳

### جستار

داغ باز آوردن؛ تصحیح یک رباعی سنایی / سید علی میرافضلی ..... ۸۳-۸۱  
 خیتام و ترجمه تعلیقات ابن سینا به پارسی / سید حسین موسویان ..... ۸۹-۸۴  
 از لزومیات ابوالعلاء معری به انتخاب ابن السید بطلیبوسی / علیرضا ذکاوتی فراگوزلو ..... ۱۱۰-۹۰  
 موقوفات محمودشاه مظفری بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر پایه سند مورخ ۷۴۸ق / عمادالدین  
 شیخ‌الحکمایی ..... ۱۱۸-۱۱۱  
 آگاهی‌هایی تازه از زندگی نجم‌دایه در نسخه‌ای از تفسیرش، بحر الحقایق، با یادداشتی به خط خود او /  
 علی صفری آق‌قلعه ..... ۱۲۸-۱۱۹  
 برگی از تاریخ ۳: سواد نامه امیرنظام به وکیل‌الملک حاکم کرمان و شکایت از یک کاتب و محرر /  
 محمدجواد جدی ..... ۱۳۱-۱۲۹

### نقد و بررسی

مقالات احمد تفضلی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ..... ۱۴۰-۱۳۲  
 کتاب‌های اوستا: متون مقدس زرتشتیان / بهمن مرادیان ..... ۱۴۶-۱۴۱

### ایران در متون و منابع عثمانی (۱۸)

آثار نوری ابراهیم / نصرالله صالحی ..... ۱۴۹-۱۴۷

اطلاعات مهم و تازه‌یاب این مقدمه در نوشته موحدی درج نشده است.

به نظر می‌رسد این آگاهی‌ها را نجم‌دایه بعدها بر این نسخه افزوده است، زیرا در هیچ کدام از نسخه‌های مورد استفاده موحدی این مطالب وجود نداشته است و ضمناً این موارد در جایی از مقدمه نسخه افزوده شده که مقدمه متن چاپی به پایان می‌رسد. این افزوده‌ها حدود شانزده صفحه است و آنچه نجم‌دایه درباره زندگی و مشایخ خود یاد کرده در میان همین افزوده‌ها است.

ویژگی بسیار مهم نسخه این است که متن آن در شهر تستر (شوشتر) توسط چند نفر در جلسات متعدد از خود نجم‌دایه سماع و نقل شده و گزارش جزئیات این مجالس در دو یادداشت سماع و نقل، به صورت جداگانه، در پایان نسخه نوشته شده و نجم‌دایه در یادداشتی کوتاه به خط خود، مورخ ۶۵۰ق، بدین عبارات بر آن صحه نهاده است:

صَحَّ السَّمَاعُ وَ النَّقْلُ، حَزْرَةُ الْفَقِيرِ أَبُو بَكْرٍ بِنِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاهَوْرِ  
الاسدی الرازی فی سابع عشر المحرم سنة خمسین و ستمائه.

در اینجا، پس از شناساندن و یادکرد برخی اطلاعات تازه‌یاب نسخه، به بازنویسی شرح حال مندرج در مقدمه نسخه می‌پردازیم و سپس در بخشی جداگانه، آگاهی‌های منابع پیشین را با مطالب تازه‌یاب می‌سنجیم و از مجموع آنها، گاه‌شماری از زندگی نجم‌دایه ارائه می‌کنیم.

#### اطلاعاتی برگرفته از نسخه

نسخه مورخ ۶۴۷ق به ثلث کتابتی عبدالملک بن محمد بن مظفر الطیار التستری است و به شماره ۳۷ مکرر در کتابخانه حسن حسنو پاشا نگهداری می‌شود. نخستین برگ نسخه نونویس است<sup>۱</sup> اما جز این افتادگی، بقیه نسخه تا پایان سالم است. نسخه در یک مجلد و شامل تفسیر قرآن از آغاز تا آیه ۲۵۲ سوره بقره - یعنی دقیقاً تا پایان جزء دوم قرآن - است. انجامه نسخه نیز همین موضوع را می‌رساند:

تم تفسیر الجزء الاول و الثانی من کتاب بحر الحقایق و

۳. این برگ نونویس در برگ‌شمار کتابخانه به شمار نیامده است. ارجاعات ما به برگ‌شمار کتابخانه است.

## آگاهی‌هایی تازه از زندگی نجم‌دایه

در نسخه‌ای از تفسیرش، بحر الحقایق،  
با یادداشتی به خط خود او

### علی صفری آق‌قلعه

پژوهشگر متون، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب  
alisafari\_m@yahoo.com

با اینکه بیشتر آثار نجم‌دایه تاکنون منتشر شده است، اما درباره زندگی او هنوز آگاهی‌های دقیقی در دسترس نیست. علت این امر کمبود اطلاعات منابع قدیم - از جمله آثار خود نجم‌دایه - درباره زندگی اوست. از کامل‌ترین نوشته‌ها به زبان فارسی تاکنون، دو مقاله از محمدرضا موحدی است (موحدی، ۱۳۸۰-الف؛ ۱۳۸۰-ب) که بعدها شکل کامل‌تر آن را در مقدمه نخستین مجلد تفسیر بحر الحقایق منتشر کرده است.<sup>۱</sup> موحدی عمده آگاهی‌های پیشین را گرد آورده و ضمناً با مراجعه به آثار عربی نجم‌دایه - که پیش از آن کمتر مورد توجه قرار گرفته بود - مطالب سودمندی استخراج کرده است.<sup>۲</sup>

موحدی در نگارش این مقدمه زحمت بسیار کشیده و ضمناً بخشی از بحر الحقایق را تصحیح کرده و در دسترس نهاده است، اما متأسفانه یکی از مهم‌ترین نسخه‌های بحر الحقایق (نسخه کتابخانه حسن حسنو پاشا) را مورد بررسی قرار نداده است، که اتفاقاً مقدمه آن حاوی آگاهی‌های تازه و بسیار سودمندی در شرح احوال نجم‌دایه است و علی‌الظاهر در هیچ کدام از نسخه‌های این اثر موجود نیست؛ از این روی،

۱. این تفسیر با انتساب به نجم‌الدین کبری همراه با ذیلی که علی‌الظاهر علاءالدوله سمنانی بر آن نوشته، سال‌ها پیش منتشر شده است (نجم‌الدین کبری، ۲۰۰۹)، اما مقدمه آن حاوی مطلب قابل‌استفاده‌ای در این مقاله نیست و لذا در این مقاله هر جا از چاپ اثر گفته می‌شود، منظور چاپ ایران است.  
۲. به‌علت کامل بودن پژوهش موحدی، شفيعی کدکنی مطالب اصلی یکی از دو مقاله را به‌پیوست مرموزات اسدی منتشر کرده است (رازی، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۴۴).

المعانی فی تفسیر السبع المثانی. وقع الفراغ من انتساخه فی یوم الاربعاء حادی ربیع الاول لسنة سبع و اربعین و ستمایة بمدینة تستر علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه، عبدالملک بن محمد بن مظفر الطیار التستری. و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی حبیبه و نبیه محمد سید الانبیاء و المرسلین و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین و علی اصحابه اجمعین و سلم تسلیماً کثیراً.

اکنون آن تحلیل و بررسی‌ها موضوعیت چندانی ندارد، زیرا در یادداشت سماع پایان نسخه حسن حسنو پاشا، به نام مؤلف تصریح شده و نام اثر نیز جز در انجامة نسخه، در مقدمه مؤلف (گ ۱۰ار) به صورت «بحرالحقایق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی» درج شده است.

سوانح زندگی نجم دایه در مقدمه نسخه حسن حسنو پاشا نجم دایه در مقدمه نسخه حسن حسنو پاشا اطلاعاتی درباره زندگی خود آورده که در هیچ کدام از نسخه‌های مورد استفاده در متن چاپی دیده نمی‌شود. به‌علاوه سندیت این بخش، متن بازنویسی شده آن را - با حذف برخی عبارات پردازی‌های نالازم - در اینجا می‌آوریم. دایه در آغاز مقدمه به برخی تفاسیر صوفیه پیش از خود اشاره کرده و گفته که نویسندگان آنها در پرداختن به موضوع، به مقداری اندک اقتصار کرده‌اند، زیرا مردم آن روزگار، به‌علاوه کثرت مشایخ، به بیش از آن نیاز نداشته‌اند و سپس به روزگار خود اشاره کرده و نوشته است:

۳۱ | و ذلك لكثرة المشايخ المعتبرين في هذا الشأن... الى اوان رحلتى الى الاسفار و ترك الاوطان منجذباً بجذبات الحق متشتمراً في طلب هذا الحديث عن ساق الصدق و ذلك في اواخر سنة تسع و تسعين و خمسمائة و كنت في سنين سبعة و عشرين و انى خرجت من بلدتي الرزي و سافرت الى الشام و اقصى ديار مصر و بلاد صعيد و الى ارض الحجاز و يثرب.

و رجعت من طريق مدينة السلام بغداد - سلمها الله من الآفات - و اقمْتُ بها مدَّةً.

ثم رجعت الى العراق و دخلت الى خراسان و خوارزم و بقيت فيها سنين.

ثم رجعت الى العراق مرة اخرى و دُرْتُ بلادها و طُفْتُ نواحيها و سافرت اذربيجان مرة اخرى و دخلت بلادها.

ثم رجعت الى خراسان كرتة بعد اخرى في طلب سماع الاحاديث و التفسير خاصة و دخلت بلادها و بقيت فيها سنين.

ثم رجعت كرتة اخرى الى العراق و منها سافرت الى الحجاز مرة اخرى.

ثم رجعت الى العراق و بقيت فيها الى اوان هجوم الكفار الملاعين التتارية - دمرهم الله و اخزاهم - و ذلك في سنة سبع عشرة و ستمائة.

بنابراین می‌توان دانست که نجم دایه بخش‌بندی بحر الحقایق را بر پایه اجزاء قرآنی تنظیم کرده و این مجلد شامل دو جزء آغازین قرآن است. این بخش‌بندی در نسخه حسن حسنو پاشا بر جای مانده، اما در متن چاپ‌شده منعکس نشده است، زیرا جلد اول از متن چاپی، اندکی پس از جزء دوم قرآن را شامل است و گویا بخش‌بندی نجم دایه در نسخه‌های مورد استفاده موخّدی وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

کتابت و سماع و نقل این جلد در تستر نشان می‌دهد که نجم دایه در این زمان در آن شهر بوده است و لذا این باور که نجم دایه سال‌های پایانی عمر خود را در بغداد به سر برده نیازمند تجدید نظر است. نکته دیگر آنکه نسخه‌ای از تفسیر بحر الحقایق (شماره ۵۴۹۱ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، مورخ ۷۰۶ق) در شهر تستر کتابت شده است. همچنین موخّدی اشاره کرده که یکی از مریدان نجم دایه به نام شمس الدین محمد ساوجی - که به قرینه عبارتی از نفحات الانس جامی می‌دانیم در شوشتر می‌زیسته - مختصری از بحر الحقایق فراهم آورده که دست‌کم یک نسخه از آن موجود است (رازی، ۱۳۹۲: مقدمه/ ۷۹-۸۰). بنابراین می‌توان دانست که بحر الحقایق تا چند دهه پس از درگذشت نجم دایه همچنان در شوشتر رایج بوده است. نکته مهم دیگر آنکه مطابق نوشته موخّدی، نسخه‌های بحر الحقایق به افراد گوناگون منسوب شده‌اند و در هیچ جای نسخه‌ها نیز به نام اثر اشاره نشده است (رازی، ۱۳۹۲: مقدمه/ ۳۰) و لذا او ناگزیر شده است تا نسخه‌ها را بررسی کند و نظر دیگران درباره انتساب اثر به مؤلفان گوناگون را طرح و داوری کند.

۱. در پایان نسخه ما عبارتی هست که نشان می‌دهد آیه ۲۵۳ سوره بقره در جلد بعدی قرار دارد، ولی این عبارت در متن چاپی (رازی، ۱۳۹۲: ۴۶۸، سطر پایانی) نیست و قاعدتاً در نسخه‌های مورد استفاده موخّدی موجود نبوده است. احتمالاً کاتبان برای یکپارچه نوشتن تفسیر، این عبارت و عبارات مشابه در پایان مجلدات دیگر را حذف کرده‌اند.

توفی بهمذان فی شهور سنة عشرين و ستمائة.

و اما الشَّيْخُ الرَّابِعُ: فهو شيخی ايضاً و شيخ المشايخ في وقته، مقتدى اهل زمانه، عديم المثل في اقرانه، ابو حفص عمر بن محمد السهروردي الملقب بالشَّهاب - قدس الله روحه و نور ضريحه - فقد صحبته مدَّة ببغداد و هو اوَّل مَنْ أخذت منه طريق السلوك و الخلوة و الاربعينات و ليست منه خرقة الصَّحبة و لي منه اجازة الشَّيخوخية و لباس الخرقة و رواية مسموعاته و مستجازاته و تصانيفه في ابتداء رحلتى اليه و اشتغالى بالغرلة و الخلوة لديه و الاستفادة بين يديه قبل ان أشير اليّ من الغيب بالسَّفر ثلاث مرّات متواليات و كنتُ كارهاً للرحلة من خدمته قبل تكميل حظّي من صحبته. فعرضتُ عليه الواقعات الثلث فأمرني بالسَّفر بعد تحقيق النّظر و تدقيق الفكر في امرى و قوى ظهري بالخرقة و الاجازة و الوصايات بخطّه الشَّريف و ذلك في سنة احدى و ستمائة.

ثم تشرفّت بخدمته بالرّى بعد رجوعى عن خوارزم و خراسان سنة اربع عشرة و ستمائة و اجاز لى بالتدكير و اجلاس الخلوة. ثم سعدتُ كرات بعد مرّات بخدمته باربل و موصل و الرّوم و بغداد و ذلك آخر استسعادى بخدمته. و اما اخرتُ ذكره عن المشايخ مع كونه اقدم لى منهم صحبه لانه كان آخرهم وفاة توفى في سنة اثنى و ثلثين و ستمائة - رضى الله عنه -.

و هؤلاء المشايخ الاربعة كلّ واحد منهم كان قطب وقته... | ٥١ |  
... و الاّ الذين ادر كنتهم في البلاد من الاولياء و الاوتاد و اصحاب الكرامات و ارباب السلوك و المجذوبين و فحول العلماء الاتقياء و الشيوخ الكبراء من المحدثين التدماء ممن صحبتهم و استفدت منهم لعلمهم يزيدون على خمسمائة شيخ يطول ذكرهم فما بقى الآن منهم الاّ السواد و لا اعرف احداً بقى اليوم و هو يستأهل التسليک بشرابطه و يصلح الاقتدا في هذا الشان الاّ ما شا الله و نحن في سنة خمس و ثلثين و ستمائة ففي مدّة ست و ثلثين سنة من سننى رحلتى، «تغيرت البلاد و من عليها»...

### گاه‌شمار زندگى نجم دايه

در اينجا با توجه به آگاهى‌هاى كه تا كنون به دست آمده، گاه‌شمار زندگى نجم دايه را تدوين کرده‌ايم. چون اطلاعات بحراحيق به صورت تاريخى تنظيم نشده و برخى موارد به صورت جابه‌جا و پراکنده ياد شده، اطلاعات را به ترتيب تاريخى تنظيم کرده و از دانسته‌هاى پيشين براى تكميل

ثم سافرتُ من العراق الى اربل و موصل و ديار بكر و دخلتُ الرّوم و درتُ ديارها و سكنتُ بها مدَّة.

ثم | ٤١ | رجعت على طريق ارمن و دخلت بلادها و اقامت بها. ثم رجعت الى اذربيجان و طفت بلادها و اقامت بها الى ان ترددتُ بين البلاد بامورٍ و وقايح عجيبة غريبة حتى وقعت بتفليس بعد فتحها. و رجعت الى اران و اذربيجان و عراق و فارس و خوزستان و غيرها من بلاد العرب و العجم.

و وجدت في اكثر هذه البلاد و نواحيها المشايخ المعبرين قدوة اهل السلوك... و الابمة المحدثين الذين زرتهم و تبركت بهم و استفدت منهم و قرأت عليهم... فاما المشايخ المعتبرون و العلماء الراسخون الذين كانوا مخصوصين بالتسليک ممن خدمتهم و صحبتهم و استفدت منهم فاربعة هم سادة القوم... فالاول منهم: شيخى و شيخ العالم... ابوسعيد شرف بن المؤيد بن ابى الفتح البغدادى الملقب بالمجد - رضى الله عنه و قدس الله روحه -؛ خدمته بخوارزم خمس سنين و اخذت منه طريقة السلوك و السير الى الله و لى منه خرقة الولاية و اجازتها و اجازة الحديث و الروايت ملازماً في خدمته متشرفاً بصحبته الى ان استشهد ليلة الاثنين آخر جمادى الآخرة سنة ست و ستمائة برّد الله مضجعه...<sup>١</sup>

و اما الثانى: فالامام الربانى و الشَّيْخ النورانى شيخى و شيخ شيخى مقتدى العالم بالحقّ حجّة الله على الخلق ابوالجناب احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله الخيوقى الملقب بالنجم الكبرى | ٤١ | - قدس الله روحه و اكثر فتوحه - كان شيخى في الصَّحبة و السَّماع و الرّواية. استشهد بخوارزم في الوقعة التتارية في شهور سنة سبع أو ثمان عشرة و ستمائة.

و اما الثالث: فالشَّيْخ المطلق و المقتدى بالحق هاد الخلق ابومحمد محمود بن خداداد بن ابى بكر العراقى الملقب بالتاج الاشهى - نور الله حفرته و وسع عليه روضته -؛ فقد صحبته بدهستان و الرّى و همدان مدّة مديدة و استفدت منه بهمذان سنين عديدة. و لى منه السَّماعات و الاجازة بخطّه في المستجازات.

١. او پس از چند صفحه (٦٦) باز به شيخ نجم الدين بغدادى اشاره مى‌کند: «... و رحمى ارحم الراحمين فواقعتنى على شبكة ارادة شيخى... ابى سعيد شرف بن المؤيد الملقب بالمجد البغدادى بخوارزم - قدس الله روحه العزيز و رضى الله عنه - فقبلنى بعد ما امتحننى غاية الامتحان ثم اقبل على و منحنى بالمّن و الامتنان فلقتنى و اجلسنى فى الاربعينات و كنت مواظباً على الخلوات... حتى اثمرت المشاهدات...».

اطلاعات بهره برده ایم.

مطابق آنچه رازی در مقدمه بحرالحقایق آورده، او در سال ۵۹۹ق در حالی که ۲۷ سال داشته از ری بیرون آمده و راهی شام و مصر و بلاد صعید و حجاز و یثرب شده است. بنابراین ولادت نجم دایه به سال ۵۷۲ق بوده است.

ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ق) در تاریخ الاسلام زیر وفیات سال ۶۵۴ق از نجم دایه یاد کرده و متذکر سفرهای پر شمار او به شهرهای گوناگون شده و گفته که دایه در سال ۵۷۳ق زاده شده و آغاز سفرهایش سال ۵۹۹ق بوده است (ذهبی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۷-۱۶۸). اطلاعات او مطابق نوشته خود رازی است، جز اینکه تاریخ ۵۷۳ق را به جای ۵۷۲ق برای ولادت رازی یاد کرده است. در میان منابع تاریخی فارسی نیز در مجمل فصیحی زیر رویدادهای سال ۵۷۳ق به زاده شدن نجم دایه اشاره شده، که مطابق ضبط ذهبی است (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۷۳۷). نویسندگان منابع عربی تاریخ و تراجم در ادوار بعدی نیز عمدتاً سال ۵۷۳ق را برای زاده شدن رازی یاد کرده اند، ولی باید همان ۵۷۲ق که از مقدمه بحرالحقایق برمی آید درست باشد.

گفتنی اینکه نجم دایه در نخستین تحریر مرصادالعباد (نگاشته ۶۱۸ق) نوشته که «قرب سی سال» و در دومین تحریر (بازبینی ۶۲۰ق) نوشته که «سی سال بیشتر» از آغاز سفرهایش می گذرد و محمدامین ریاحی طبق این نوشته نتیجه گرفته که آغاز سفرهای او در سال ۵۸۹ق بوده است (رازی، ۱۳۷۹: ۶۷۳). این تاریخ با نوشته نجم دایه در آغاز مقدمه بحرالحقایق و نیز تصریح ذهبی (۱۴۱۰ق: ۱۶۷-۱۶۸) در تاریخ الاسلام دقیقاً ده سال فاصله دارد و چنانکه با توجه به دیگر رویدادهای زندگی نجم رازی خواهیم دید، همین سال ۵۹۹ق برای آغاز سفرهایش درست است. بنابراین احتمال می رود که نجم دایه در مرصاد دچار اشتباه شده و به جای «قرب بیست سال» و «بیست سال بیشتر»، دو عدد یاد شده را نوشته است. به ویژه که او در پایان شرح حالش در بحرالحقایق باز تصریح کرده که: «و نحن فی سنة خمس و ثلاثین و ستمایة ففی مدّة ستّ و ثلاثین سنة من سنی رحلتی، تغیرت البلاد...». اگر سی و شش سال از آغاز سفرهایش را از سال ۶۳۵ق کم کنیم، باز همان سال ۵۹۹ق به دست می آید.

دایه در جایی از مرصادالعباد اشاره کرده که در سال ۶۰۰ق

به دیار مصر رسیده است (رازی، ۱۳۷۹: ۴۶۰/پاورقی ۱؛ مقدمه/۱۵). این نکته با نوشته او در مقدمه بحرالحقایق مطابقت دارد، که گفته در آغاز سفرش به سال ۵۹۹ق، از ری راهی شام و مصر شده است. به عبارتی در حدود یک سال پس از رهسپاری، از ری به مصر رسیده است.

باز مطابق مقدمه بحرالحقایق، نجم دایه در بازگشت از مصر و حجاز و یثرب، به مدینه السلام بغداد راهی شده و مدتی در آنجا اقامت گزیده است. در این مدت، او در بغداد برای اولین بار به خدمت شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی (۵۳۹-۶۳۲ق) رسیده است. به نوشته دایه، سهروردی نخستین فردی است که شیوه تصوف را بد و آموخته است. دایه اشاره دارد که تا سال ۶۰۱ق در خدمت سهروردی بوده و در این سال با اینکه سلوکش هنوز ناتمام بوده، به علت واقعاتی که بر وی عارض شده بوده، به دستور سهروردی ناگزیر از خدمت او محروم می شود.

نجم رازی پس از این از بغداد به عراق بازگشته و از آنجا راهی خراسان و ماوراءالنهر شده و چند سالی در آنجا (گویا عمدتاً در خوارزم) مانده است. مدت اقامت وی در ماوراءالنهر از سال ۶۰۱ تا ۶۰۶ق بوده، زیرا در خلال شرح حالش اشاره کرده که تا زمان درگذشت شیخش، مجدالدین بغدادی، در سال ۶۰۶ق، مدت پنج سال در خوارزم بوده است. او در این مدت، صحبت شیخ نجم الدین کبری را نیز دریافته و نزد وی سماع و روایه داشته است.

سپس بار دیگر به عراق بازگشته و پس از گشت و گذار در آن نواحی، دیگر بار ۲ به آذربایجان مسافرت کرده است.

سپس از آنجا برای بار سوم به خراسان بازگشته و چند سالی برای سماع حدیث و تفاسیر، در شهرهای آن منطقه مانده و سپس از آنجا بار دیگر به عراق بازگشته است.

مقصود نجم دایه از اقامت در عراق، در این نوشته، معمولاً شهر ری است، زیرا خود او در مقدمه بحرالحقایق هنگام یادکرد از شیخش، سهروردی، اشاره کرده که پس از بازگشت از خوارزم و خراسان، در سال ۶۱۴ق، در شهر ری بار دوم به خدمت سهروردی رسیده است. چنانکه اشاره خواهیم کرد،

۱. در تحریر نخست، «دیار شام» بی یادکرد تاریخ ضبط شده است.

۲. در شرح حال خود به سفر نخستش به آذربایجان اشارتی نکرده است.

... کتاب مرصاد العباد را که... به نام حضرت علیای شهریار انام تألیف فرموده بود، در محروسه ملطیه وارداً من بغداد به خدمت شیخ -رضی الله عنه- رسید و کتاب را به مطالعه همایون شیخ -رضی الله عنه- مشرف گردانید؛ آفرین و تحسین تمام یافت و از خدمت شیخ -رضی الله عنه- در تعریف مصنف و مصنف مکتوبی... در قلم آمده صادر شد. چون به خدمت سلطان پیوست، از انواع اصطناع و اصناف قبول در قلوب قسطنطینی و مستوفی و تعظیم استیفا کرد [کذا] و به عدد هر حرف، ظرف آمال خود را به مال مالامال گردانید و شاکر لطایف و ذاکر عوارف بارگاه سلطنت به مقرر خلافت عودت ساخت و سلطان بعد از مفارقت شیخ -رضی الله عنه- عزیمت قیصریه ساخت. (ابن بی بی، ۱۳۹۰: ۲۲۳؛ رازی، ۱۳۴۵: ۲۴)

این مطالب چندان دقیق نیست و با نوشته دایه نیز تناقض دارد، زیرا علاءالدین کیقباد در سال ۶۱۶ ق به حکومت رسید و اگر رسیدن سهروردی نزد وی مدتی بعد، در ۶۱۷ یا حتی ۶۱۸ ق، نیز بوده باشد باز هم مصادف با آغاز تألیف مرصاد العباد خواهد بود. نکته دیگر آنکه اگرچه نوشتن نامه به «نواب حضرت» می تواند به نوشتن خطاب به سلطان نیز تعبیر شود، اما با توجه به نوشته نجم دایه می توان دانست که او تحریر دوم کتاب را -که به علاءالدین پیشکش شده- در اول رجب سال ۶۲۰ ق به پایان رسانده و لذا تا این زمان به درگاه علاءالدین کیقباد حضور نیافته بوده است. بنابراین نامه سهروردی بر خلاف نوشته ابن بی بی چندان کارساز نبوده است. گمان نویسنده این سطور آن است که ابن بی بی نوشته دایه را در مرصاد العباد خوانده و برداشت نادرست و اغراق آمیز خود را با شاخ و برگ‌هایی پرورش داده است.

از سوی دیگر، شواهد نشان‌دهنده آن است که بر خلاف نوشته ابن بی بی، نجم دایه در ازای نگارش مرصاد العباد گویا صلّه گران‌بهایی دریافت نکرده است، زیرا چنانکه پژوهشگران پیشین نیز به نقل از نجم دایه در مرموزات اشاره کرده‌اند، وی مدّت سه سال (از ۶۱۸ ق) در شهرهای دیار روم می‌گشت و چندان رغبتی از ساکنان آن دیار نمی‌دید، تا اینکه در ۶۲۱ ق به ارزنجان رسید و در همانجا مصمم شد تا مرموزات را برای داودشاه بن بهرام‌شاه (حک. ۶۲۲-۶۲۵ ق)<sup>۱</sup> از آل منگوجک بنگارد.

۱. مینوی حکومت او را حدود ۶۱۶ تا ۶۲۵ دانسته است (رازی، ۱۳۴۵: ۲۵).

این دوره مصادف با لشکرکشی علاءالدین محمد خوارزمشاه به بغداد برای براندازی حکومت عباسیان است، که سرانجام با خسارات بسیار، ناگزیر از بازگشت شد. تاریخ این ملاقات، با اطلاعات منابع تاریخی درباره سفارت سهروردی از سوی خلیفه نزد خوارزمشاه هم‌خوانی دارد.

دایه از ری به دومین سفر حجاز رفته و پس از بازگشت از حج راهی عراق شده و تا سال ۶۱۷ ق، یعنی آغاز هجوم مغولان، در عراق مانده است. او در مقدمه مرصاد العباد اشاره کرده که پس از هجوم مغول، یک سال در دیار عراق صبر پیشه کرده و در این مدّت در شهر همدان مسکن داشته است. او می‌گوید که در سال ۶۱۸ ق از همدان راهی اربیل شده و پس از مدّتی خبردار می‌شود که همدان به اشغال مغول درآمده است؛ لذا روی سوی روم می‌نهد (رازی، ۱۳۷۹: ۱۹). او در مقدمه مرموزات اسدی نیز تصریح کرده که یک سال پس از استیلا مغولان، تجلّد و تصبّر پیشه کرده تا اینکه در سال ۶۱۸ ق «از راه دیاربکر به دیار روم» رسیده است (همو، ۱۳۸۱: ۳۰). او در مقدمه بحر الحقایق منازل این سفرش را به صورت دقیق‌تری یاد کرده و نوشته که از عراق (اینجا: همدان) به اربل و موصل و دیاربکر رفته و از آنجا به روم وارد شده است.

نجم دایه در مرصاد العباد نوشته که پس از رسیدن به روم، در شهر ملطیه به خدمت شیخ شهاب‌الدین سهروردی، مشرف شده و سهروردی از وی خواسته تا در آن دیار بپاید و در آن معنی نامه‌ای به «نواب حضرت»، یعنی پیرامونیان علاءالدین کیقباد (۶۱۶-۶۳۴ ق) پادشاه سلجوقی روم نوشت (رازی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳). او در صفحات بعدی مرصاد عباراتی آورده که نشان می‌دهد در این مدّت نتوانسته برای رسیدن به خدمت علاءالدین کیقباد پایمردی بیابد و لذا در ماه رمضان ۶۱۸ ق در قیصریه نگارش مرصاد العباد را آغاز کرده تا به عنوان تحفه نزد او برود و وسیله‌ای برای اتصال به درگاه او بیابد (همان: ۲۵-۲۶).

چنانکه مینوی نیز اشاره کرده، ابن بی بی در الاوامر العلائیه، ضمن یادکرد آغاز سلطنت علاءالدین کیقباد، نوشته که خلیفه الناصر لدین الله (۵۷۵-۶۲۲ ق) منشور سلطنت و نیابت حکومت ممالک روم را همراه با هدایایی توسط شهاب‌الدین سهروردی برای کیقباد فرستاده است. سپس افزوده که نجم دایه در همین زمان:

چون نجم دایه در متن مرموزات هنگام یاد کردن از خلیفه روزگارش، الناصر لدین الله (د. ۶۲۲ق)، از وی با دعای زندگان یاد کرده و از سوئی بهرامشاه در ۶۲۲ق به حکومت رسیده، می‌توان نتیجه گرفت که تألیف کتاب در همان حدود ۶۲۲ق در ارزنجان به پایان رسیده و احتمالاً نجم دایه این مدّت (۶۲۱-۶۲۲ق) را در همانجا سپری کرده است (رازی، ۱۳۸۱: مقدمه/۱۶، ۲۲ (پاورقی)؛ متن/۱۱۸، ۳۰؛ همو، ۱۳۴۵: مقدمه/۲۴).

چنانکه مینوی اشاره کرده، نویسنده سیره السلطان جلال‌الدین منکبرتی درباره گسیل داشتن شخصی به نام نجم‌الدین رازی در سال ۶۲۲ق، برای بشارت دادن بر خلافت الظاهر بامرالله (حک. ۶۲۲-۶۲۳ق)، به سفارت نزد جلال‌الدین خوارزمشاه (حک. ۶۱۷-۶۲۸ق) مطلبی نوشته است (رازی، ۱۳۴۵: ۲۵؛ نسوی، ۱۹۵۳: ۲۸۰).<sup>۱</sup> بنابراین اگر این نجم رازی را همان نجم دایه بدانیم، او اندکی پس از اهدای مرموزات راهی بغداد شده و مدّت کوتاهی بعد از آن به‌عنوان سفیر به سوی تبریز رفته است.

البته در نوشته خود نجم دایه اشاره‌ای به بازگشتش از ارزنجان به بغداد دیده نمی‌شود. او نوشته که پس از مدّتی سکونت در روم (یعنی از ۶۱۸ تا ۶۲۲ق) به بلاد ارمن وارد شده و مدّتی در آنجا مانده و پس از آن به آذربایجان بازگشته و در آنجا اقامت گزیده و به‌علت رویدادهایی عجیب، در بلاد رفت و آمد می‌کرده تا اینکه پس از فتح تغلیس به آن شهر رفته است.

البته ممکن است که دایه درباره رفتنش نزد خلیفه و سپس سفارتش به تبریز پنهان‌کاری کرده باشد، زیرا اشاره‌ای به رفتنش به تغلیس پس از فتح آن شهر، احتمالاً مربوط به رویداد حمله جلال‌الدین منکبرنی به تغلیس در حدود سال ۶۲۳ق است<sup>۲</sup> و این تقریباً یک سال پس از دیدار احتمالی نجم دایه با او در تبریز بوده است. اشغال تبریز توسط منکبرنی و شکست دادن اتابک ازبک نیز در سال ۶۲۲ق بوده است (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۴۱؛ جوینی، ۱۹۱۶: ۱۵۷).

۱. مینوی یادآوری کرده که این مطلب در ترجمه کهن فارسی سیرت جلال‌الدین حذف شده است (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۸۹/پاورقی). ریاحی در یکی دانستن نجم‌الدین رازی با نجم دایه تردید کرده (رازی، ۱۳۷۹: مقدمه/۲۵-۲۶) اما دلیلی در ردّ آن ارائه نکرده است.  
۲. درباره این رویداد نک. نسوی، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۵۳، ۳۵۹-۳۶۰؛ جوینی، ۱۹۱۶: ۱۵۸-۱۶۴.

از اطلاعات جدید درباره رویدادهای بعدی زندگی دایه یکی هم این است که وی در مقدمه تفسیر بحرالْحَقایق تصریح کرده که هنگام نگارش آن بخش، سال ۶۳۵ق، یعنی سی‌وشش سال پس از آغاز سفرهای او بوده است.

آمدن این گفته در نسخه‌ای که خطّ وی در آن است، جای تردیدی در دست بودنش باقی نمی‌گذارد، اما نکته‌ای را پیش می‌کشد. چنانکه خواهیم دید، موّحدی با توجّه به عبارتی از نجم دایه نشان داده که تاریخ نگارش منارات السّائرين در حدود ۶۵۰ق یا کمی پس از آن بوده است. نیز موّحدی اشاره کرده که نجم دایه در اواخر بحرالْحَقایق مطلبی را از منارات نقل کرده است (رازی، ۱۳۹۲: مقدمه/۲۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نگارش بخش‌های پایانی بحرالْحَقایق باید تا سال ۶۵۰ق (تألیف منارات) به درازا کشیده باشد تا وی مطلبی را از منارات نقل کند.<sup>۳</sup>

نکته دیگری که از دو یادداشت سماع و نقل نسخه بحرالْحَقایق درباره سال‌های بعدی زندگی نجم دایه به دست می‌آید آنکه این سماع‌ها در چند مجلس بوده است. در یکی از دو یادداشت اشاره شده که آخرین مجلس در جمادی‌الآخر سال ۶۴۸ق در شهر تستر بوده و در یادداشت دیگر تصریح شده که آخرین مجلس در محرّم سال ۶۵۰ق در مدرسه فقیریه شهر تستر برگزار شده است. یادداشت خود نجم دایه در صحّه نهادن بر این موضوع نیز در محرّم سال ۶۵۰ق نگاشته شده است. بنابراین نجم دایه در میان سال‌های ۶۴۸ تا ۶۵۰ق در شهر تستر ساکن بوده است.

چنانکه مینوی نوشته است، نجم دایه در مقدمه منارات السّائرين اشاره دارد که نگارش این اثر سی و اندی<sup>۴</sup> سال پس از مرصادالعباد (نگاشته ۶۱۸ و بازبینی ۶۲۰ق) بوده است. بنابراین نگارش منارات باید در حدود ۶۵۰ق یا یکی-دو سال پس از

۳. البته این احتمال متنفی نیست که نجم دایه نخست بحرالْحَقایق را نگاشته و بعدها، پس از نگارش منارات، در متن بحرالْحَقایق بازبینی کرده و بخش‌های منقول از منارات را بدان افزوده باشد. با این حال، چون علی‌الظاهر نجم دایه تا پایان عمر نتوانست بحرالْحَقایق را به پایان رساند و علاءالدوله سمنانی تکمله‌ای بر آن نوشت، این احتمال تضعیف می‌شود. چون این نکته نیاز به بررسی گسترده‌تر دارد، عجلتاً از نتیجه‌گیری درباره آن خودداری می‌کنیم.

۴. مینوی «نیف و ثلاثین سنة» در منارات السّائرين (رازی، ۱۹۹۳: ۲۸) را سی‌وپنج سال گرفته (رازی، ۱۳۴۵: ۲۷) و ریاحی نیز در یک جا همان را پذیرفته است (رازی، ۱۳۷۹: مقدمه/۲۷).

است اما در این میان چند نکته قابل توجه دیگر هست که باید بدانها توجه شود. برای نمونه اشاره نجم‌الدین به شیخش «ابومحمد محمود بن خداداد بن ابی بکر العراقی الملقب بالتاج الاشنهی»<sup>۲</sup> از چند دیدگاه اهمیت دارد. یکی اینکه تاریخ و جایگاه مرگ اشنهی تا کنون مشخص نبود، اما از نوشته نجم‌الدین در مقدمه بحرالحقایق دانسته می‌شود که او در ۶۲۰ ق در همدان درگذشته است. بنابراین نوشته نفیسی درباره اشنهی/اشنوی که او را از مشایخ نقشبندی قرن نهم دانسته و نوشته که: «ساکن هرات بوده و در آن شهر درگذشته و در زیر گنبد مجدالدین طالبه وی را به خاک سپرده‌اند» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۸۱، ۷۵۰) نادرست می‌نماید؛<sup>۳</sup> به‌ویژه که نجم‌الدین نوشته که در سال‌های متعدد در همدان از محضر اشنهی بهره برده و این با سکونت اشنهی در هرات هم‌خوانی ندارد.

نکته دیگر اینکه استفاده نجم‌الدین از محضر چهار شیخ نام‌آور آن دوره (نجم‌الدین کبری، نجم‌الدین بغدادی، تاج اشنهی و سهروردی) جالب توجه است، زیرا برخی قرائن نشان می‌دهد که ظاهراً ارتباطاتی میان این مشایخ وجود داشته است. یکی از قرائن آنکه مریدان مشترکی نزد ایشان بوده‌اند، چنانکه امام‌الدین داود بن محمد بن روزبهان الفرید نیز از مریدان نجم‌الدین کبری و تاج‌الدین اشنهی بوده و نسبت خرقه او به واسطه پدرش به شهاب‌الدین سهروردی می‌رسیده است (شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۵۲)، یعنی سه شیخی که نجم‌الدین نیز با آنها ارتباط داشته است. همچنین سیف‌الدین سعید بن مطهر باخرزی (۵۸۶-۶۵۹ ق؛ عمدتاً ساکن بخارا) از خلفای نجم‌الدین کبری بوده و از تاج اشنهی خرقه تبرک گرفته (باخرزی، ۱۳۴۵: مقدمه/۹-۱۰) و علی‌الظاهر در حدیث از شاگردان سهروردی بوده است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۷۴۳).

می‌دانیم که پیوند سهروردی با دستگاه خلیفه الناصر لدین الله او را به شخصیتی تأثیرگذار در امور سیاسی بدل کرده بود، چنانکه چندبار از سوی خلیفه به رسالت نزد پادشاهان اطراف

۲. درباره وی و فرزندش، صدرالدین محمود، که گویا با سهروردی نیز ارتباطی داشته نک. شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۰۷، ۳۵۲ (پاورقی)؛ سهروردی، ۱۳۶۴: بیست‌ونهم-سی (که عمدتاً ناقل اسناد است)؛ اشنوی، ۱۳۶۸: ۶-۱۰ (که منابع را تحلیل کرده است).

۳. نفیسی موضوع غایبه‌الامکان اشنوی را مزارات هرات دانسته است. مقدمه تازه‌یاب باز در درستی نوشته نفیسی، یا منبعی که از آن بهره برده، تردید ایجاد می‌کند.

آن بوده باشد (رازی، ۱۳۴۵: ۲۷؛ رازی، ۱۳۹۲: مقدمه/۲۵-۲۶).<sup>۱</sup> پس بعید نیست که منارات در اواخر دوره سکونت در شوشتر (۶۴۸-۶۵۰ ق) نوشته شده باشد.

درباره رویدادهای زندگی نجم‌الدین پس از سال ۶۵۰ ق تا زمان مرگش اطلاعی در دست نداریم. چنانکه پژوهشگران پیشین نوشته‌اند، کهن‌ترین منبعی که در آن به تاریخ درگذشت و جایگاه خاکسپاری دایه تصریح شده تاریخ‌الاسلام ذهبی است، که در ذیل وفیات سال ۶۵۴ ق از درگذشت نجم‌الدین در ششم شوال آن سال یاد شده و به روایت دیگر، یعنی ۶۵۶ ق، نیز اشاره شده است. ذهبی نوشته که جایگاه خاکسپاری دایه گورستان شونیزیه بوده است (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۶۷-۱۶۸). او در کتاب دیگرش، العبر، نیز در ذیل درگذشتگان سال ۶۵۴ ق گزیده‌ای از همان مطالب را یاد کرده است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۷۳). تراجم‌نویسان عربی ادوار بعدی نیز به احتمال بسیار از ذهبی نقل کرده‌اند (صفدی، ۱۴۱۱: ۱۷/۵۷۹). در میان منابع تاریخی فارسی، درگذشت دایه در مجمل فصیحی به اشتباه زیر وقایع سال ۶۴۱ ق یاد شده و البته در همانجا روایت سال ۶۵۴ ق نیز نقل شده است (خوافی، ۱۳۸۶: ۷۳۷، ۷۹۵؛ رازی، ۱۳۷۹: مقدمه/۲۷).

شواهد نشان می‌دهد که ذهبی در نقل مطالب خود از منابع قابل اعتمادی بهره برده و لذا نوشته او عجلتاً پذیرفتنی است. اشاره او به درگذشت دایه در ذیل وقایع سال ۶۵۴ ق در دو اثرش نشان می‌دهد که وی این تاریخ را درست‌تر می‌دانسته است؛ با این حال موحدی با توجه به یادکرد منارات در پایان بحرالحقایق چنین نتیجه گرفته که روایت مشهور درگذشت نجم‌الدین در ۶۵۴ ق شاید چندان دقیق نباشد و روایت دوم، یعنی سال ۶۵۶ ق احتمالاً پذیرفتنی‌تر باشد (رازی، ۱۳۹۲: مقدمه/۲۹-۳۰)؛ با اینکه دلایل موحدی به اثبات موضوع نمی‌انجامد اما با پذیرش آن می‌توان دریافت که درگذشت نجم‌الدین در سال سقوط خلافت عباسیان روی داده و در آن صورت این پرسش پیش می‌آید که آیا دایه در رویداد اشغال بغداد توسط مغولان کشته شده است؟

آنچه یاد شد گاه‌شماری زندگی نجم‌الدین بر اساس منابع

۱. ریاحی نگارش را «بقرب سنه ۶۵۴» دانسته (رازی، ۱۳۷۹: ۴۷) و موحدی در جایی از مقدمه‌اش تاریخ تقریبی نگارش را میان ۶۵۱ تا ۶۵۳ ق دانسته است (همان: ۳۰).



گسیل شد (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۰۰-۳۰۲؛ سهروردی، ۱۳۶۴: چهارده؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۴۹۹). نکته مهم‌تر اینکه برخی از این رسالت‌ها در آینده سرزمین‌های اسلامی بسیار تأثیرگذار بوده است. برای نمونه گزارشی موجود است از اینکه علاء‌الدین محمد بن تکش خوارزمشاه، در اوج قدرت خویش، پس از تحصیل فتوی از ائمه مبنی بر آنکه بنی‌عبّاس برحق نیستند و امامت باید به علویان برسد، لشکری مهیّا کرد تا سوی بغداد برود. در این زمان، سهروردی به‌عنوان سفیر از جانب خلیفه برای بازداشتن محمد بن تکش نزد او رفت، اما گفت‌وگوها به خشونت کشید. پس از آن گویا به‌علت بدی آب و هوای لشکر خوارزمشاه در اسدآباد همدان زمین‌گیر شد و علاء‌الدین محمد بی‌حصول مقصود بازگشت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۳۹).<sup>۱</sup> اندکی بعد نیز مغول هجوم آورد و خوارزمشاه به طرز مشکوکی درگذشت (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸-ب). جالب توجه آنکه مشابه این رویداد یک قرن پیش از آن، در اوج قدرت سنجر بن ملک‌شاه (۵۱۱-۵۵۲ق)، برای تقویت علویان در برابر بنی‌عبّاس پیش آمد و آن هم به‌هجوم ترکان غز به خراسان و سقوط سنجر انجامید (قطان مروزی، ۱۳۹۰: مقدمه/۳۰).

چنانکه اشاره کردیم، نجم‌الدین در مقدمه بحرالحقایق نوشته که پس از بازگشت از خوارزم و خراسان، در سال ۶۱۴ق در شهری دومین بار با سهروردی دیدار داشته است؛ یعنی در دوره‌ای که مصادف با لشکرکشی علاء‌الدین محمد خوارزمشاه به سوی بغداد برای براندازی حکومت عبّاسیان است. از سویی، پیشتر، به نقل از نویسنده سیره السلطان جلال‌الدین منکبوتی، به سفارت نجم‌الدین رازی در سال ۶۲۲ق برای بشارت خلافت الظاهر بامر الله نزد جلال‌الدین خوارزمشاه اشاره کردیم و اینکه شخص مورد اشاره باید همین نجم‌الدین باشد. بنابراین با توجه به اینگونه سفارت‌ها و نیز ارتباطی که علی‌الظاهر میان سه تن از مشایخ نجم‌الدین وجود داشته، این پرسش پیش می‌آید که آیا این گروه در زو

۱. در سیرت جلال‌الدین منکبوتی مطلب به گونه‌ای دیگر و بدون اشاره به گرایش علاء‌الدین به علویان نقل شده است (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۱، ۳۲). مینوی نیز در تعلیقات کتاب یادآور شده است که مطلب مندرج در کتاب با آنچه از خود سهروردی نقل شده تفاوت دارد (همان: ۳۰۰-۳۰۲). این مطلب به‌صورتی دیگر، و باز بی اشاره به تمایل علاء‌الدین به علویان، در جهانگشای نیز نقل شده است (جویی، ۱۳۳۴: ۱۲۱-۱۲۲).

صوفیه، در مسائل سیاسی آن دوره نقش داشته‌اند؟ فی‌الجمله، پرونده زندگی و آثار نجم‌الدین همچنان گشوده مانده است و هنوز منابع بسیاری درباره او وجود دارد که باید در آینده بررسی شود. محمدامین ریاحی در سال‌های پس از انتشار مرصادالعباد پیگیر این موضوع بود و برخی موارد را در پایان ویرایش دوم کتاب یاد کرد. برای نمونه اشاره کرد که:

رساله‌های مجهول و بی‌نام منسوب به نجم‌رازی که در جنگ‌ها و ضمن معرفی آن‌ها در فهرست نسخ خطی آمده، غالباً قطعاتی از مرصاد است نه رسالت مستقل؛ مثلاً اطوار سبعة که در فهرست منزوی (ص ۱۰۴۴) دو نسخه از آن نشان داده شده، برابر ص ۱۹۵-۱۹۷ متن حاضر (مرصاد) است. (رازی، ۱۳۷۹: ۶۷۶)

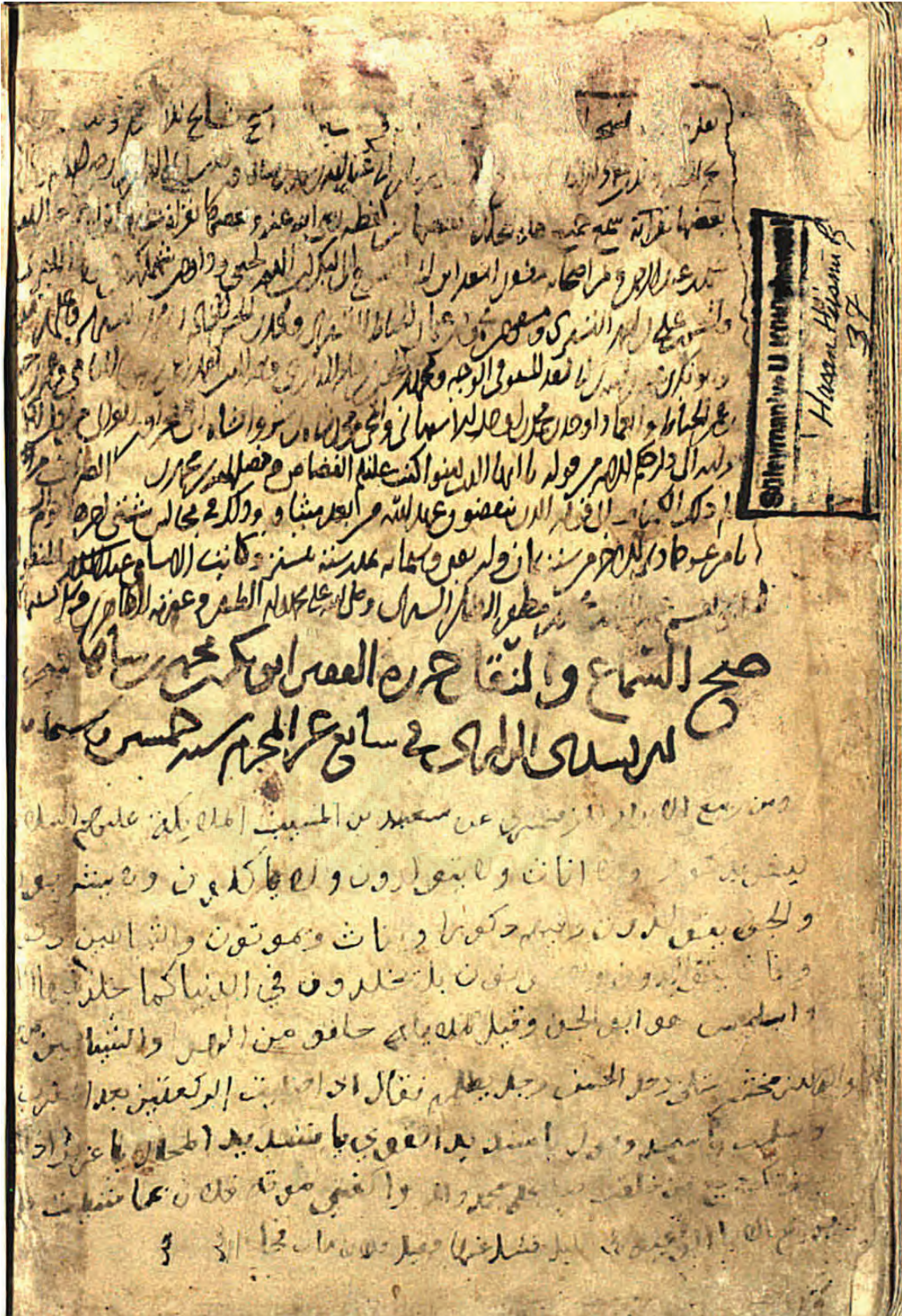
نویسنده این سطور نیز در مقاله‌ای نشان داد که رساله موسوم به «منتخب حسرة الملوک و تحفة الحبيب»، که در پی اشتباه فولگل به‌عنوان اثری مستقل از دایه شناسانده شده و این اشتباه در منابع بعدی تکرار شده، بخشی از مرصادالعباد است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸-الف).<sup>۲</sup> بنا بر این بررسی و داوری دقیق درباره آثار شناسانده شده نجم‌الدین و نیز جست‌وجوی منابع جدید درباره زندگی او از مواردی است که باید در آینده مورد توجه قرار گیرد.

### منابع

- اشنوی، ابو محمد محمود بن خداداد بن یوسف (۱۳۶۸). مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی. به‌کوشش نجیب مایل هروی. تهران: کتابخانه طهوری.
- اقبال، عبّاس (۱۳۸۸). تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری). تهران: امیرکبیر.

۲. برای نمونه دیگر، در معجم التّاریخ التراث الاسلامی، در ذیل آثار نجم‌الدین به شرح المعالم اشاره شده و مشخصات نسخه‌ای متعلق به کتابخانه لاله‌لی (ش ۲۳۶۰) داده شده است (قره‌بلوط، بی‌تا: ۱۴۵۵). همین مطلب در مختارات من المخطوطات العربیة النادرة فی مکتبات ترکیانیز تکرار شده است (ششن، ۱۹۹۷: ۸۰۲). این انتساب، بسیار مشکوک و نامستند است، زیرا در متن اثر به نام مؤلف هیچ اشاره‌ای نشده و فقط در صفحات آغاز نسخه، نام نویسنده با خطوطی متأخر به‌صورت «نجم‌الدین» نوشته شده و در فهرستی از مندرجات متن در آغاز نسخه نیز از نجم‌الدین کبری دانسته شده، که این انتساب دوم هم قابل تأیید نیست. حاجی خلیفه زیر المعالم فی اصول الفقه اثر فخرالدین رازی به این شرح اشاره کرده و مشخصات مؤلف را صرفاً «نجم‌الدین» در گذشته ۶۶۳ق یاد کرده است (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۲/۱۷۲۷).

- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵). اوراد الاحباب و فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، عظاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م). تاریخ جهانگشای. ج ۲. به کوشش محمد قزوینی. لیدن: بریل.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱). کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. تحقیق محمد شرف‌الدین یالتقایا و المعلم رفعت بیلگه الکلوسی. [استانبول]: معارف مطبوعه‌سی.
- فصیح‌خوافی (۱۳۸۶). مجمل فصیحی. به کوشش سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م). العبر فی خبر من غیر. تحقیق ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م). تاریخ الاسلام. تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۳۴۵). رساله عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق‌العشق). به کوشش دکتر تقی تفضلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور و خواجه یوسف بوزنجردی همدانی (۱۳۶۲). رتبة الحیات و رساله الطیور. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات توس.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۳۶۳). اشعار شیخ نجم‌الدین رازی (دایه). به کوشش و تحقیق محمود مدبتری. تهران: کتابخانه طهوری.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۳۷۹). مرصاد العباد. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مرموزات داودی. به کوشش محمد رضا شفیع کدکنی. تهران: سخن.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۳۹۲). بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی. به کوشش محمد رضا موحدی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- رازی، ابوبکر بن محمد بن شاهاور (۱۹۹۳). منارات السائرین و مقامات الطائرین. تحقیق سعید عبدالفتاح الکویت: دار سعاد الصباح.
- سهوردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۴). عوارف المعارف. ترجمه
- اسماعیل بن عبدالمؤمن بن ابومنصور ماشاده. به کوشش قاسم انصاری. تهران: علمی و فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. ج ۲. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ششن، رمضان (۱۹۹۷). مختارات من المخطوطات العربیة النادرة فی مکتبات ترکیا. استانبول: وقف الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیة.
- شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید (۱۳۲۸). شدّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار. به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک (۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م). الوافی بالوفیات. ج ۱۷. تحقیق و اعتناء دوروتیا کرافولسکی. شتوتگارت: دارالنشر فرانزشتاینر.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۸-الف). «بررسی دو اثر منتسب به نجم دایه». گزارش میراث، پیاپی ۳۳ (خرداد و تیر): ص ۳۲-۳۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸-ب). «رسالة "ابتدای دولت خوارزمشاهیان" و پایان کار سلطان محمد خدا بنده». گزارش میراث، پیاپی ۳۴ (مرداد و شهریور): ص ۲۵-۳۱.
- قطان مروزی، ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد (۱۳۹۰). گیهان‌شناخت. به کوشش علی صفری آق‌قلعه. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- موحدی، محمد رضا (۱۳۸۰-الف). «نجم‌الدین رازی و تفسیر عرفانی قرآن». بینات، س ۸، ش ۲، پیاپی ۳ (تابستان): ص ۳۶-۵۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰-ب). «بهره‌هایی از "منارات السائرین" شیخ نجم‌الدین رازی». نشر دانش، س ۱۸، ش ۲، پیاپی ۱۰۰ (تابستان): ص ۶۸-۷۲.
- نجم‌الدین الکبری، احمد بن عمر بن محمد و علاء‌الدولة السمنانی (۲۰۰۹م). التّأویلات النّجمیة و یلیه تتمّته عین‌الحیة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرنذی زیدری (۱۳۸۴). سیرت جلال‌الدین منکبرنی. ترجمه از ناشناس. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۵۳م). سیرة السلطان جلال‌الدین منکبرتی. تحقیق حافظ احمد حمدی. القاهرة: دارالفکر العربی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران: انتشارات فروغی.



یادداشت نجم دایه در صحه نهادن بر سماع و نقل نسخه